

بحثی راجع بماده ۵۲ قانون

مجازات عمومی

« ۲ »

قسمت دوم بحث راجع بماده ۵۲ قانون مجازات عمومی

گفتار اول

۱ - «ماده ۵۱ - هر کسی مرتکب جرمی شده در مورد خلاف در ظرف یکسال در مورد جنحه در ظرف سه سال و در مورد جنایت در ظرف ده سال جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از مجرم نمیشود و اگر شروع به تعقیب شده و بجهتی موقوف مانده و مدتهای مذکور منقضی شود دیگر اعاده تعقیب نخواهد شد .

مبداء مدتهای مذکوره در صورت اولی از تاریخ ارتکاب و در صورت اخیر از تاریخ آخرین اقدام تعقیب محسوب است .

ماده ۵۲ - هرگاه تعقیب مجرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد حکم مجازات مزبور در مورد خلاف بعد از دو سال و در مورد جنحه بعد از پنج سال و در مورد جنایت بعد از پانزده سال از روز صدور بلااثر خواهد بود و دیگر مجرا نخواهد شد لیکن نتایج آن از قبیل محرومیت از حقوق باقی خواهد بود .

با دقت در سدرجات ماده ۵۱ مخصوصاً عبارات : « هر کسی مرتکب جرمی شده . . . جرم او تعقیب نشده باشد دیگر تعقیب از مجرم نمیشود و اگر شروع بتعقیب شده . . . دیگر اعاده تعقیب نخواهد شد » همچنین با توجه بماده ۵۲ که با عبارت : « هرگاه تعقیب مجرم بعمل آمده . . . شروع میشود . ، این نکته کاملاً معلوم و روشن است که موضوع و محور اصلی سخن در هر دو ماده ، مجرم بطور کلی (اعم از محکوم و غیر محکوم) است و منظور از تدوین آنها نیز تعیین تکلیف نسبت بوی در روی خط فاصله بین دو نقطه زمانی ، تاریخ ارتکاب جرم (یا تاریخ

وقوع بزه) و تاریخ اجرای حکم (یا شروع باعمال مجازات) از لحاظ مرور زمان میباشد.

از ابتدای مواد همه جا تکیه کلام مرتکب جرم یا مجرم است. در ماده ۵۱ وضع مجرم تعقیب نشده (اعم از آنکه از اول تعقیب نگردیده و یا پس از شروع اینکار بعداً تعقیب وی موقوف مانده باشد) و در ماده ۵۲ بطور کلی نسبت بمجرم مورد تعقیب از ابتدای امر تا موقع نه فقط محاکمه و صدور حکم، بلکه اجرای حکم از نقطه نظر زمان تعیین تکلیف گردیده است.

در هر دو ماده حتی کلمه‌ای از محکوم بمیان نیامده و لحن الفاظ و جملات آنها کاملاً مشعر است بر اینکه معنی و مفهوم ماده ۵۲ فقط اختصاص به محکوم ندارد.

۲ - ماده ۵۲ در تعقیب موضوع ماده ۵۱ بوده و حتی عبارات آنها عیناً دنبال عبارات آنست و قید جمله «و حکم مجازات نیز صادر شده» بمنظور توضیح و تصریح و تعمیم دادن معنی ماده از مجرم غیر محکوم بمجرم محکوم است نه مستثنی یا خارج کردن مجرم تحت تعقیب غیر محکوم از معنی راجع بمرور زمان آن ماده. بعبارت دیگر جمله مزبور برای آن نیست که در این خصوص وضع مجرم را بزمان قبل از محکومیت و بعد از محکومیت تفکیک و مقررات مرور زمان را فقط نسبت بمرحله اخیر اختصاص دهد، بلکه بدان منظور است که تصریح شود مجرمی که تعقیب شده ولی هنوز محکوم نگردیده سهل است، حتی آنکه محکوم هم شده باشد باز مشمول مرور زمان میباشد، و همچو تردید یا تصویری پیش نیاید که پس از صدور حکم، اصل کلی مزبور (زمان) دیگر مؤثر واقع نشده و شامل محکوم و یا حکم قطعی و لازم الاجراء نمیکردد.

اکنون با اوضاع و احوال مذکور، صحیح نخواهد بود که همان مطلب توضیحی و اضافی جانشین پایه و زمینه اصلی سخن یا متن موضوع ماده که همانا عبارت از مشمول مرور زمان نسبت به مجرم تحت تعقیب بطور کلی است شده و برعکس معنی و مفهوم کلی آنرا در وضع استثنائی قرار دهد.

۳ - از لحاظ نحوه بیان و سیر مطالب نیز درست در نمیآید که مقنن با وجود بحث صریح راجع بمجرم تعقیب نشده در ماده ۵۱، بلافاصله در ماده بعدی بدون کوچکترین گفتگو درباره مجرم تعقیب شده، یکمرتبه وارد بحث مرور زمان راجع به

محکوم بشود . بهیچوجه مورد و موقعیتی برای چنین کار یا همچو جهش و یا گذاشتن همچو فضا و محل خالی وجود ندارد .

نقطه مقابل مجرم تعقیب نشده ، مجرم تعقیب شده است . وقتی که مقنن در ماده ۱۰۱ وضع مجرم تعقیب نشده را معین کرد چگونه ممکن است در ماده بعدی با وجود شروع سخن با این عبارت « هرگاه تعقیب مجرم بعمل آمده » وضع او را که اساس موضوع ساده هم است ، روشن نکرده و مطلب باین مهمی را مسکوت گذاشته و یکدفعه وارد بحث یک قسمت یا جزئی از آن یعنی فقط مجرم محکوم بشود ؟

با توجه باینکه در ماده ۱۰۱ ابتدا وضع مجرمی که اصلاً تعقیب نشده و سپس مجرمی که تعقیب شده اما بعداً تعقیبش موقوف و ناقص مانده است روشن گردیده اصولاً ممکن نیست در ماده بعدی وضع مجرمی که تحت پیگرد کامل درآمده است معین نشده وارد بحث مرحله نهائی تعقیب یعنی محکومیت گردید .

در ماده ۱۰۱ در واقع مقدمه ماده ۵۲ بوده و اساس مطلب و موضوع بحث هر دو ماده هم ، مرور زمان راجع به مجرم بطور کلی است . در ماده ۱۰۱ مقدمتاً نسبت بقسمتی از موضوع « مجرم تعقیب نشده » بحث و در ماده ۵۲ نیز نسبت ببقیه قسمت (مجرم کاملاً تعقیب شده) تعیین تکلیف بعمل آمده است .

اساساً هرگاه منظور قانونگذار در ماده ۵۲ فقط مجرم محکوم میبود « داعی نداشت که با همچو عبارتی آنرا شروع میکرد ، بلکه با عبارت ساده و معمولی مربوطه و همانطوریکه در ماده قبلی نسبت بشخص مرتکب جرم شروع کرده است ، آغاز مطلب نمینمود و از همان ابتدا بمنظور خود اتکاء و آنرا صریحاً نیز بیان میداشت و مثلاً میگفت هرگاه کسی با اتهام ارتکاب جرمی محکوم شد . . . نه اینکه پس از مقدمه ای بشرح ماده ۱۰۱ ، ماده ۵۲ را هم چنین شروع میکرد : « هرگاه تعقیب مجرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده . . . » این عبارات ، بهیچوجه عبارات عادی و معمولی مربوط باینکه معنی ماده ۵۲ را فقط شامل و مختص محکوم نماید نمیباشد .

طرز بیان مطالب و تکرار کلمات « مجرم و » تعقیب » و نظم و ترتیب بخصوصی که از لحاظ تعیین تکلیف نسبت بمجرم در هر دو ماده بکار رفته است . صریحاً اشعار و دلالت دارد بر اینکه مورد ماده ۵۲ منجزاً راجع بمجرم تحت تعقیب بطور کلی است نه فقط مجرم محکوم . و اگر منظور غیر از این میبود ، مقنن همان شیوه ای

را که در ماده ۵۱ بکار برده در ماده ۵۲ نیز بکار می‌بست ، یعنی بهمان ترتیبی که در ماده ۵۱ وضع مجرم اصلاً تعقیب نشده را با تعقیب شده ناقص جدا گانه معین کرده است ، در ماده ۵۲ نیز وضع مجرم غیر محکوم و مجرم محکوم را علیحده از هم روشن مینمود . و هر گاه باین ترتیب نیز اقدام نمیکرد همانطوریکه رسم و رویه و معمول قانون گزاری در این قبیل موارد ایجاب میکند ، جهت رفع هر گونه تردید و شبهه ، منظور خود را در آخر ماده و یا تحت تبصره‌ای در ذیل آن صریحاً بیان میداشت و مثلاً میگفت مجرمین تحت تعقیبی که حکم نهائی درباره آنها صادر نشده است مشمول مقررات این ماده نمیباشند .

« گفتار دوم »

تنها نکته‌ای که ممکن است در مقابل مفهوم و معنی مستنبط مذکور بنظر برسد اینست که اگر نظر قانونگذار مبنی بر شمول مرور زمان نسبت بمجرم تحت تعقیب نیز بوده ، پس چرا مبداء آنرا از تاریخ صدور حکم معین کرده است . در این مورد هم یادآور میشود که ایراد مزبور سطحی و ظاهری و جزئی و فرعی بوده و غیر مؤثر در قضیه میباشد .

موضوع مبداء مزبور اگر در تأیید معنی مورد بحث هم تعبیر و تفسیر نشود بهمان صورت خود نیز بهیچوجه نمیتواند در معنی اصلی ماده که همانا عبارت از شمول مرور زمان نسبت بکلیه متهمین یا مجرمین تحت تعقیب میباشد کوچکترین انحراف و تغییری بدهد . زیرا :

۱ - طبق ماده ۷۳۱ آئین دادرسی مدنی تعریف قانونی مرور زمان از این قرار است : « مرور زمان عبارت از گذشتن مدتی است که بموجب قانون پس از انقضای آن مدت دعوی شنیده نمیشود » باتوجه بماده فوق اولاً مرور زمان قانونی راجع باصل قضیه یعنی دعوی (که مشابه آن در جزائیات جرم است) میباشد . نه متفرعات آن از قبیل حکم و غیره .

ثانیاً از تعریف مزبور چنین مستنبط است که ابتدای مدت مرور زمان قانونی بایستی از موقع حدوث دعوی یا وقوع و تحقق اختلاف که مشابهی در جزئیات تاریخ وقوع جرم است محسوب گردد نه از تاریخ دیگر . بعلاوه از لحاظ اصالت و حقیقت و ثبات نیز بشرحی که در بندهای سوم و ششم قسمت اول مقاله گفته شده در مورد مواد ۵۱ و ۵۲ فقط تاریخ وقوع بزه موقعیت تعیین مبداء را دارند و تاریخ دیگر .

بعلل مذکور، اینکه در ماده ۵۲ تاریخ صدور حکم بعنوان مبداء قلمداد شده، چه از لحاظ اصول و واقعیت و چه از لحاظ تعریف قانونی، خود دارای اشکالات عمده و اساسی است تا چه رسد باینکه از جهت مرور زمان، بتوان آنرا محل اتکاء قرار داده و بدانوسیله مفهوم کلی ماده را برخلاف تمام اصول از صورت صحیح و عادلانه خارج و یا تغییر داد.

۲ - نکته بسیار اساسی که در این خصوص لازم است طرف توجه قرار گیرد اینست که ماده ۵۲، ابتدا باید از لحاظ اصل کلی مرور زمان، بعد از حیث مدت و در آخر امر از جهت مبداء مورد بررسی و ملاحظه واقع شود نه برعکس^۱ یعنی صرفنظر از مدت و مبداء قبل از هر چیز بایستی این مطلب روشن شود که در ماده مزبور معنی مرور زمان نسبت به مجرمین غیر محکوم نیز بوده و مفاد آن شامل آنها هم هست یا خیر؟ و در صورت اول بعداً بایستی دید مدت‌های مربوط چندر است و سپس در آخر کار بمسئله مبداء توجه شود. بعبارت دیگر در مورد ماده مذکور موضوع مبداء در آخرین مرحله و درجه اهمیت قرار دارد.

حال اگر با اغماض از نقطه نظر فوق‌الذکر (موضوع مبداء) ماده ۵۲ از دو جهت اقدم و اهم و اساسی دیگر یعنی اصل کلی مرور زمان و مدت‌های آن مورد ملاحظه واقع شود، مفاد آن از این قرار خواهد بود:

هرگاه تعقیب مجرم بعمل آمده و حکم مجازات نیز صادر شده ولی غیر مجری مانده باشد، یعنی با وجود تعقیب مجرم و انجام کلیه اقدامات لازمه و حتی صدور حکم قطعی و لازم‌الاجراء این اقدامات نتیجه نداده و مجرم مجازات نشد در مورد خلاف بعد از دو سال در مورد جنحه بعد از پنج سال و در مورد جنایت بعد از پانزده سال حکم بلااثر خواهد بود و دیگر مجری نخواهد شد یعنی مجرم تحت تعقیب دیگر تعقیب نشده و مجازات هم نخواهد شد.

بطور خلاصه و روشن، خطوط درجه اول و اصلی و قابل اتکاء در مفاد و معنی

مواد ۵۱ و ۵۲ از اینقرار است:

۱ - همانطوریکه در خود قانون آئین دادرسی نیز قبلاً در کلیات مرور زمان

بعداً راجع بمدت و سپس در خصوص ابتداء آن بحث شده است.

در ماده ۵۱ }
 ۱ - هر گاه مجرم تعقیب نشد بعد از مدت . . . جرم او مشمول مرور زمان است .
 ۲ - هر گاه مجرم تعقیب شد اما بعداً تعقیبش موقوف ماند بعد از مدت . . . جرم او مشمول مرور زمان است .

در ماده ۵۲ (۳ - هر گاه مجرم تعقیب شد و حتی محکوم نیز گردید باز هم بعد از مدت جرم او مشمول مرور زمان است .

نظر بمراتب بالا ، چون در ماده ۵۲ معنی شمول مرور زمان ، ظرف مدت‌های معین نسبت بکلیه مجرمین تحت تعقیب وجود داشته و این امر از عبارات آن کاملاً خوانا و آشکار است ، بنابراین در مرتبه اول باید همین معنی مورد توجه واقع و برابر آن نیز اقدام نموده و سپس وارد موضوع مبداء گردید . و هر گاه فرضاً تعارضی هم بین معنی کلی مزبور و معنی راجع بمبداء بنظر برسد ، چون مسئله مبداء در این مورد امری فرعی و جزئی بوده و از لحاظ اهمیت و موقعیت نیز در درجات بعدی و پائین‌تر قرار دارد از اینرو معنی راجع بآن هم بایستی تابع معنی کلی مرور زمان مذکور بشود نه بالعکس .

بنا بتفصیل و مراتب مشروحه و نظر بجهاتی که در بندهای چهارم و پنجم و ششم قسمت اول مقاله بیان گردیده در ماده ۵۲ ، چون مبداء تاریخ صدور حکم با آن وضع متزلزل و بی‌اصالت و غیره که دارد نمیتواند در مقابل معنی کلی و وسیع و غیر قابل اغماض آن ماده (شمول مرور زمان نسبت بکلیه مجرمین) مقاومت و اظهار وجود نموده و یا برخلاف معنی مزبور در مفهوم ماده مؤثر و تغییراتی در آن بدهد و از طرف دیگر در صورت اتکاء بمبداء مذکور با همان وضع و شکل خود ، معنی ماده به قدری تغییر و دگرگون میشود که با هیچ یک از اصول قانونی و عدالت و انصاف و حتی عرف و اخلاق وفق نمیدهد ، بنابراین و به تبعیت از معنی اساسی ماده طبعاً و قهراً و بدون هیچگونه زحمت و یا تردید و معطلی ، مبداء مزبور سر جای اصلی و پایه طبیعی و حقیقی خود و همچنین روی مبداء رسمی و قانونی دیگر که همانا عبارت از تاریخ ارتکاب یا وقوع بزه باشد می‌نشیند و باین ترتیب نه روی معنی کلی و روشن ماده ۵۲ لکه یاسایه میاندازد و نه مزاحم و مخل اجرای مفهوم کامل و صحیح و قانونی و عادلانه و منصفانه ماده مزبور در قسمتی از آن « مجرمین غیر محکوم » میگردد .

گفتار سوم

۱ - هر جمله وحتى هر کلمه‌ای علاوه بر معنی تحت‌اللفظی دارای معنی بسیار وسیعتر و در عین حال عمیق‌تر و حساستری است که مجموعاً روح آنرا تشکیل میدهد و وسعت و قدرت این روح بستگی بفشردگی و موقعیت و سایر خصوصیات آن جمله یا کلمه دارد.

مواد قانونی هم که با حداکثر فشردگی و استحکام ودقت ممکنه تنظیم میشوند علاوه بر معنی ساده و ظاهری و تحت‌اللفظی خود دارای روحی هستند که قانون‌گزار نیز وجود آنرا صریحاً بشرح ماده ۳ آئین دادرسی مدنی قبول و اعلام داشته است.

بجهت فوق برای اهل قانون و مجریان آن و همچنین برای اهل معنی و تفسیر، ملاحظه و رعایت روح قانون غیرقابل اغماض بوده و در عمل نمیتواند فقط بمعنی تحت‌اللفظی آن اکتفا نماید، بلکه باید روح قانون و مفهوم کلی و اصلی آن و همچنین وسعت معنی و فضای داخلی یا باطنی آنرا از لحاظ اینکه چه چیزها و یا چه نکاتی را دربر گرفته و شامل میشود کاملاً در نظر گرفته و هدف و منظور از تدوین آن قانون را نیز به نیکی دریابد، والا اتکاء بمعنی ظاهری جمله یا نکته‌ای از یک ماده و عدم توجه بمجموعه عبارات دیگر و انصراف از معانی اصلی و کلی آنها و جوانب امر و سایر نکات مربوطه در شأن اهل و مجری قانون نخواهد بود.

ماده ۵۲ یکی از مواد بسیار فشرده و خلاصه‌ایست. منظور از این ماده که تعیین تکلیف نسبت به مجرم تحت تعقیب از لحاظ مرور زمان میباشد، قانون‌گزار مطلب را تحت همین عنوان (مجرم تعقیب شده) شروع و بان ادامه داده تا اینکه در وضع یا مرحله نهائی منظور خود را با تعیین مدت‌های توضیح و بیان نموده است (جرم مجرم مذکور را مشمول گذر زمان اعلام داشته است) و باین ترتیب بطور منجز و صریح علاوه بر مجرم محکوم تحت تعقیب، مجرم غیر محکوم تحت تعقیب یا متهم را نیز جزء مشمولات و محتویات معنی ماده یاد شده و داخل در حدود قلمرو مفهوم مرور زمانی آن قرار داده است.

۲ - وقتی که به محکوم اجازه استفاده از مرور زمان داده شد این امر قهراً و خود بخود شامل حال غیر محکوم نیز خواهد گردید و چنانچه خلافش تصریح نشده باشد برای استفاده وی احتیاجی باستجازه یا توضیح در بین نخواهد بود.

مجری قانون بخصوص اهل عدالت و اهل احتیاط باوجود ماده ۵۲ (با خصوصیات و اوضاع و احوال مذکوره) چگونه باید در یکجا باستناد مرور مدتی زمان محکومی را از مجازات معاف ولی در جای دیگر غیر محکومی را از این ارفاق و گذشت قانونی محروم و حتی باوجود مرور همان مقدار زمان بازهم او را تعقیب و سپس بمجازات برساند؟

کلاهای زمانی که باندازه های معینه در ماده ۵۲ ارفاقاً سر محکومین (مجرمین کامل و تمام عیار) و همچنین بمنظور جلوگیری از تمرکز و تورم کارهای عقب مانده و غیره از طرف قانون گزار تهیه شده، سر غیر محکومین یا متهمین یعنی موجودات بسیار ناقص و ضعیف و نحیف از نوع خود همان مجرمین محکوم نه تنها تنگ نمیاید بلکه بسیار گشاد هم خواهد آمد و حتی با ملاحظه اینکه همیشه بین متهمین عده ای بی تقصیر و تبرئه شدنی وجود دارد اضافه و زیادی نیز خواهد ماند تاچه رسد باینکه از عدم امکان استفاده از مقررات مزبور از طرف غیر محکومین صحبت و یا در این خصوص کوچکترین شک و تردیدی عارض شود.

۳ - متهم یا مجرم غیر محکوم در مقابل مجرم محکوم عیناً مثل صغیر در برابر کبیر است. همانطوریکه صغیر قبل از کبیر شدن و یا رسیدن بمرحله مخصوص و معینی از سن و سال فاقد مسئولیت کیفری است، متهم نیز قبل از طی مراحل مربوطه از قبیل محاکمه و ثبوت تقصیر مصون از مجازات است. و همچنانکه در صورت تصویب قانونی بنفع کبار، مفاد آن خود بخود شامل صغار نیز بوده و بتوضیح و تصریح احتیاجی ندارد، بهمان ترتیب وقتی هم که قانونی بنفع مجرمین محکوم به تصویب رسید اگر بر خلافش نکته ای در آن قید نشده باشد قانون مزبور قهراً شامل غیر محکومین نیز بوده و ذکر یا افزودن مطلب دیگری از این حیث توضیح واضحات خواهد بود.

خلاصه آنکه، علاوه از اشعار و دلالت ظاهری الفاظ و عبارات ماده ۵۲ (بشرح گفتار اول)، روح و منطوق و معنی واقعی و غیر قابل انکار ماده مزبور و همچنین مغز مطالب مندرجه در آن صریحاً چنین اعلام میدارند:

متهم یا مجرم غیر محکوم تحت تعقیب سهل است حتی آنکه جرمش ثابت و بموجب حکم قطعی و لازم الاجراء بمجازات نیز محکوم شده است، بمدتی بیش از اندازه های مقرر در آن ماده قابل تعقیب نمیشد و طول مدت تعقیب هیچکس

بهیچوجه نباید از حدود معینه در ماده مزبور تجاوز نماید مگر آنکه خلافش در خود قانون تصریح و یا مستثنی شده باشد.

مفاد و معنی فوق بسیار روشن و آشکار بنظر میرسد، بشرط آنکه اگر احياناً نظر مثبتی هم در کار نباشد لااقل با نظر منفی بموضوع توجه نگردیده بلکه بی طرفانه وبدون تعصب وبا کنار گذاشتن جنبه ایکه تا کنون درباره ۵۲ عمل شده ودر نتیجه ذهن نسبت بان عادت کرده است، روی مسئله توجه ویا ملاحظه جوانب امر ومثل اینکه مواد ۵۱ و ۵۲ جدیداً تصویب وابتدا در نظر است بموقع اجرا گذارده شود موضوع مورد بررسی ودقت قرار بگیرد.

ظاهراً چنین تصور می رود که در اوایل امر بدون تدقیق وتشریح کامل مواد مزبور، مفهوم ماده اخیر اشتبهاً بصورت ناقص فعلی بموقع اجراء گذارده شده و بعداً نیز بدون آنکه عیب و ایراد کار جلب توجه نماید بهمان صورت عمل و تا کنون نیز ادامه پیدا کرده است.

گفتار چهارم

۱ - مقنن با آنهمه تأکیدات وتصریحاتی که مخصوصاً برابر مواد ۴۵ و ۴۷ و ۵۸ آئین دادرسی کیفری در خصوص تسریع در رسیدگی و تعقیب مجرم نموده است، در صورت اجرا ورعایت کامل همان مقررات، بندرت اتفاق می افتد که نسبت بمرتکب خلاف ظرف دو سال ومرتکب جنحه ظرف ۵ سال ومرتکب جنایت در مدت ۱۵ سال تعیین تکلیف نهائی ممکن نشود. بنا براین موقع تدوین مواد ۵۱ و ۵۲ شاید موضوع قابل پیش بینی نبوده ویا جلب توجه نکرده است تا راجع بهمین موارد ندرتاً هم ماده علیحده ای وضع ویا توضیحات وتصریحات مخصوصی بعمل آید.

پس از انقضای مدت لازم، بهمان نسبتی که بعمر پرونده افزوده میشود، امکان تکمیل و نتیجه گیری از آن مشکلتتر میگردد. از اینرو، پرونده ای که ظرف مدت های کافی مزبور منتهی بحکم وشروع باجرای آن نشد، اقدامات بعدی معموله خیلی کمتر ممکن است مفید و نتیجه بخش بشود. با این ترتیب چه بهتر که همچو پرونده ای بسیر زمان سپرده شده و دست از سرش برداشت و پرونده ها و کارهای جدیدی که هنوز اهمیت خود را از دست نداده اند پرداخت.

پرونده ای که از سرعت لازمه قانونی افتاده واز جریان عادی خود خارج گردید وهمچنین ظرف مدت های فوق الذکر تعیین تکلیف نهائی نسبت بان بعمل

نیامده ، بلکه باتکاء دستورات و اقدامات غیر مؤثر در جریان نگاهداشته شد، در واقع باید گفت از جاده مستقیم خود منحرف و وارد بیراهه گردیده و مانند اشخاص ولگردی که همیشه مزاحم دیگران هستند مزاحم سایر پرونده‌ها نیز خواهد بود و همانطور که ولگردی اشخاص قانوناً ممنوع و جرم شناخته شده ، ولگردی پرونده‌های کیفری نیز اکیداً ممنوع گردیده است ، بنابراین از لحاظ مذکور نیز اتخاذ هر گونه تصمیم علیه کسی در دنبال همچو جریانات غیر عادی و روی همچو پرونده‌های ولگرد صحیح نخواهد بود .

۲ - به نسبت طول زمان ، علاوه از بروز اوضاع و احوال عدیده از قبیل محوشدن آثار جرم و تغییر و تحول و فراموشی اطلاعات مطلعین و غیره ، درباره دلایل و مدارک مربوطه امکانات دستبرد و جعل و تزویر و تبانی و غیره نیز زیادتر شده و بالنتیجه از اعتماد و اطمینان نسبت بتحقیقات معموله بتدریج کاسته میشود . ازینرو بعد از گذشت مدت‌های مقرر در ماده ۵۲ ، در صورت تکمیل شدن پرونده‌ای هم چه بسا کشف و احراز حقیقت قضیه و صدور رأی عادلانه باستناد محتویات آن بسیار مشکل و مخصوصاً صدور حکم محکومیت و اجرای مجازات در آن بسی مشکلتر و ناراحت کننده‌تر خواهد بود .

بعمل مذکور نیز شایسته و اولی چنین بنظر میرسد که در این قبیل موارد هم از لحاظ آنکه در گردش امور جاری اختلال و بی‌نظمی ایجاد نشده و کارهای جدید نیز بسرنوشت کارهای عقب‌مانده دچار نشود و هم از لحاظ رعایت مصلحت و احتراز از هرگونه اقدام به بیعدالتی با استفاده از روح گذشت و اغماض و بخشش ، وسیله زمان بکارهایی که زیاده از حد عقب‌افتاده‌اند فیصله داده شود ، زیرا در غیر اینصورت خود زمان همین کار را دیر یا زود انجام خواهد داد .

۳ - برای هر چیز و هر امری زمان اجل و مهلتی مقرر داشته و مقنن نیز همین اصل را کاملاً قبول و برای هر یک از مراحل تعقیب مجرم و پرونده وی مدت‌هایی تعیین و حداکثر عمر پرونده‌های کیفری مورد پیگرد و جاری را نیز بشرح ماده ۵۲ معین نموده است . پرونده‌ایکه ظرف همان مدت‌ها به نتیجه نرسید ، علاوه از آنکه طبق ماده مزبور مشمول مرور زمان گردیده ، عملاً و عرفاً نیز از اهمیت و اعتبار افتاده و باید گفت زمان روح و جان او را گرفته و مغز و جوهر مطلب را نیز با خود برده است و آنچه بنام پرونده باقی است در حقیقت لاشه یا پوست و تفاله‌ای بیش نمیباشد .

گفتار پنجم

۱ - بدیهی است حکم محکومیت مجرم پس از انجام تحقیقات کامل و رعایت تشریفات لازم و اعمال دقت و مطالعه از طرف دادگاه صادر میشود و بعداً نیز با طی مراحل قطعییت پیدا و بصورت لازم الاجراء در میآید و در خصوص حفظ اعتبار و قدرت و دوام و استحکام آن چه از طرف مقنن و چه از طرف سایر مراجع و مقامات رسمی نهایت سعی و مراقبت بعمل میآید. باینحال و در این صورت که خود قانونگذار تأثیر زمان را نسبت بهمجو حکم قطعی و لازم الاجراء صریحاً قبول کرده و در نتیجه عامل مزبور بعد از مدتی همان حکم را می شکند و از اثر و اعتبار میاندازد کاملاً آشکار بوده و جای حرف و بحثی بنظر نمیرسد که دستور تعقیب مجرمی که بدون احتیاج باعمال دقت و مطالعه زیاد از طرف دادستان صادر میگردد نمیتواند زیاده بر آن مدت در مقابل زمان دارای اثر و قدرت و مقاومت و اعتبار بوده باشد.

۲ - وقتی که از طرف یک مقام رسمی درباره کسی اعلام اتهام گردید و مثلاً خطاب با او گفته شد متهم هستی بکلاهبرداری و تفصیلاً از وی بازجوئی و تأمین مقتضی هم اخذ گردید، مقام مزبور تا کی مجاز و حق خواهد داشت او را تحت همان اتهام و عنوان اهانت آمیز نگاه بدارد؟ زیرا چه بسا که ممکن است بی تقصیر و کاملاً بری از این اتهام باشد. آیا نبایستی در اسرع وقت بکار او رسیدگی نماید تا اگر بی تقصیر است آزاد و اگر مجرم است از نظر تکلیف قانونی و اجتماعی و همچنین از لحاظ تنبه او و عبرت سایرین هرچه زودتر مجازات بشود؟

و الا این رویه صحیح و شایسته مقام مزبور نخواهد بود که با وجود گذشت سالهای سال نه رأی نهائی درباره متهم صادر کند و نه فرضاً در صورت عدم امکان این امر لااقل با استناد بمرور زمان او را به بخشد و بنحوی تکلیف او را روشن سازد و نه معلوم شود موضوع اینکه طبق تعریف قانونی مرور زمان، پس از گذشت مدتی دعوی شنیده نمیشود چه وقت درباره او مصداق پیدا خواهد کرد.

۳ - همین مسئله کندی و طولانی بودن بعضی کارها و اشتغال و صرف وقت به پاره ای پرونده های کهنه و فرسوده از طرف مراجع قضائی چه بسا صدماتی با اهمیت و عظمت و احترامات همان مراجع وارد ساخته و در نتیجه از درخشش و جلوه گری کارها و خدمات برجسته و پر ارزش آنها مانع شده است و این وضع هم سبب گردیده که در خصوص افزودن بسرعت سیر تکاملی سازمانهای قضائی

توجه لازم و کافی مبذول نشود. و تمام این کیفیات نیز مانع آن شده است که مراجع مزبور تأثیر کامل خود را در جلوگیری از فساد و تمرکز نیروهای بیکران و پراکنده افراد و طبقات مختلف جاسعه، روی روابط و پیوندهای قانونی و درست و استوار، وسوق و هدایت آنها براه راست و ترقی و تعالی بنماید.

گفتار ششم

۱ - محکوم بمجازات همان شخص متهم یا مجرم غیر محکوم قبلی است، مادام که حکم درباره اش اجرا نشد قانوناً او هم تحت تعقیب است غیر محکوم هم. با صدور دستورات لازمه پرونده او نیز در جریان پیگرد قرار میگیرد پرونده غیر - محکوم هم. با اینحال اگر بنا بر آن باشد که محکوم بعد از گذشت مدتی از تعقیب و مجازات معاف گردد، بچه علت و یا بچه مناسبتی و مطابق کدام دلیل و مجوز قابل قبولی غیر محکوم بعد از مرور لاقبل همان مقدار مدت مشمول معافیت مزبور نشده و باز هم باید مورد تعقیب واقع شود و بعلاوه پس از مرور مدتی دیگر تحت محاکمه قرار گرفته و در صورت محکومیت از نو مدتی هم برای اجرای حکم و اعمال مجازات مورد پیگرد واقع شود؟!!

چرا در پرونده محکوم صحبت از تحت تعقیب بودن وی و یا در جریان بودن پرونده در بین نبوده و بصرف گذشت مدت مربوط مرور زمان شامل و از اجرای حکم و تعقیب محکوم خود داری میگردد، اما درباره غیر محکوم موضوع در جریان رسیدگی بودن پرونده باستناد صدور دستورات قاطع مرور زمان؟! پیش کشیده میشود؟! چرا اینهمه کاسه کوزه ها سر غیر محکوم یا متهم یعنی کسیکه هنوز تقصیرش ثابت نشده است شکسته میشود؟!!

چرا مجرم مادام که بمرحله محکومیت نایل نشده نباید از مرور زمان استفاده کند، اما بعد از نایل بمرحله مزبور (آنهم محکومیت ساده خیر بلکه محکومیت قطعی) برای اینکار مجاز میشود؟! مگر نایل بمحکومت بمنزله ترفیع یا ارتقاء یافتن است؟!!

چرا همان محکومین یعنی مجرمین واقعی که از مقررات مرور زمان استفاده مینمایند مادام که محکوم نشده اند یعنی از متهمین تبرئه شدنی یا بی تقصیر جدا نشده اند نمیتوانند از مقررات مزبور استفاده نمایند اما پس از محکومیت یعنی بعد از مشخص و معلوم گردیدن و تصفیه شدن از میان آنها مجاز میشوند؟! مگر علت امر

و مسبب محرومیت محکومین از استفاده از مرور زمان در مرحله قبل از صدور حکم ، وجود عده‌ای بی‌تقصیر در بین آنها بوده است ؟ !

مگر حکم محکومیت گواهی‌نامه دیپلم یا لیسانس و امثال آنست که دارنده‌اش را از مزایای قانونی مرور زمان بهره‌مند میسازد اما کسی را که فاقد آن باشد از مزایای مزبور محروم میگرداند ؟ !

۲- در قانون اصلاً عنوان دستور قاطع مرور زمان دیده نمی‌شود و در تعریف آنهم صرف گذشت مدت ملحوظ است و همین امر در مورد پرونده‌های محکومین مراعات می‌گردد ، اما معلوم نیست بچه علت و بچه مناسبتی در مورد غیر محکومین رعایت نمی‌شود ؟ !

در پرونده قطوری که سالها در گردش و چرخش بوده و به نتیجه نرسیده ، هر گاه حسب‌الوظیفه روی گوشه یکی از برگهای آن مثلاً نوشته شود شاکی جهت اخذ توضیح بیشتر و یا عمر وزید بعنوان مطلع احضار شوند ، این دستور بعد از آنهمه مدت دراصل و حقیقت امر چه تأثیر و ارزشی خواهد داشت تا نسبت بآن نام قاطع مرور زمان هم گذاشته شود ؟ !

۳- ماده ۷۶۵ قانون آئین دادرسی مدنی بطور صریح و مطلق می‌گوید :
« مرور زمان پیش از یکدفعه منقطع نمی‌گردد »

با این کیفیت ، صدور دستور مثلاً احضار یک یا چند نفر در هر سه سال یکبار در پرونده جنحه و هر ده سال یکبار در پرونده جنائی و قائل شدن جنبه قطع شدن مرور زمان نسبت بآنها آیا مخالف صریح ماده مذکور نمی‌باشد ؟ !

در قانون مجازات عمومی ماده یا فصل و مبحثی راجع بانقطاع مرور زمان وجود ندارد ، و اگر در خصوص پرونده‌های کیفری از مواد مربوط بفصل انقطاع مرور زمان آئین دادرسی مدنی استفاده می‌شود ، معلوم نیست در اینمورد چرا لااقل از ماده فوق‌الذکر مندرجه در همان فصل نیز استفاده نمی‌شود ؟ !

در واقع وبدون رودربایستی باید گفت آن سوء استفاده‌ای را که جناب آقای دکتر متین‌دفتری در جلد سوم کتاب آئین دادرسی مدنی و بازرگانی خود در مبحث راجع بانقطاع مرور زمان بیان می‌فرمایند ، خود مراجع رسمی و قضائی درباره عده‌ای از متهمین مرتکب می‌گردند . جهت استحضار امر مراتب از صفحات ۷۵ و ۷۶ همان کتاب عیناً نقل می‌شود :

« ۳۸۶ - تعریف انقطاع آثار و اقسام آن - انقطاع عبارت از اقدام یا عملی است که مرور زمان شروع شده و ناتمام را تا اندازه از اثر و اعتبار میانندازد وقتی که مرور زمان دارای چنین اثری است ممکن است از آن سوء استفاده شود مدعی ممکن است مثلاً بوسیله فرستادن اظهارنامه بمتصرف یا مدیون مرور زمان جاری شده بر علیه خود را قطع نماید باین ترتیب بر بقیه مدت مرور زمان بیفراید ولی اقدام دیگر در تعقیب آن نکرده و بسکوت بگذرانند و باز قبل از اینکه مرور زمان جدید با تمام برسد بخود فقط زحمت فرستادن یک اظهارنامه را بدهد و با تکرار این خدعه بخواهد دعوی خود را همیشه قابل استماع و طرف را بحال بی تکلیفی نگاه داشته مرور زمان را که برای فصل خصومت وضع شده ملعبه خود قرار دهد آئین دادرسی مدنی جلوی اینگونه سوء استفاده را گرفته و در ماده ۷۶۵ صریحاً اعلام میدارد :

« مرور زمان پیش از یکدفعه منقطع نمیگردد » یعنی هر عمل و اقدامی که بمنظور قطع مرور زمان تکرار شود بلا اثر است »

۴ - موضوع از هر لحاظ و از هر جنبه ای که مورد ملاحظه و تدقیق قرار میگیرد با قبول شمول مرور زمان درباره محکوم ، عدم اعتقاد یا عدم قبول این امر نسبت بغیر محکوم یا متهم با هیچ فلسفه و منطقی و به هیچ اصلی از اصول قانونی و عدالت و حتی عرف و اخلاق و غیره مطابق در نمیآید .

و استعمال اصطلاح دستور قاطع مرور زمان ! که عرفاً و معمولاً معنی قطع کننده حرکت زمان و یا متوقف سازنده گردش روزگار را هم میدهد ، مخصوصاً از طرف مقامات رسمی و قضائی شایسته بنظر نمیرسد .

ملاحظه معاف کردن مجرم محکوم بحکم قطعی از تعقیب و مجازات با وجود در جریان بودن پرونده مربوط و بصرف گذشت مدتی زمان از یکطرف ، و بر عکس تعقیب و مجازات غیر محکوم یا متهم با وجود گذشت همان مدت باستناد در جریان بودن پرونده اش از طرف دیگر ، و مقایسه این اندازه عدم تناسب و عدم هم آهنگی آشکار در کار برای هر شخص علاقمند بتشکیلات و عدالت قطعاً تأسف آور میباشد .

گفتار هفتم

۱ - بنا بشرح و تفصیلی که بیان گردیده این نکته کاملاً محرز و آشکار

بوده و هیچگونه شک و تردیدی ندارد که قانونگذار تأثیرات زمان را بطور کلی در باره مجرم تحت تعقیب از همان هنگام ارتکاب بجرم تا موقع اجرای حکم پذیرفته و هیچگونه استثنائی در این باره قائل نشده است ، و تمام دلایل و قرائن قانونی چه از لحاظ ظاهر الفاظ و عبارات مواد ۵۱ و ۵۲ و چه از لحاظ معنی و روح آنها و چه از جهت موازین عدالت و چه از سایر جهات عقلی و منطقی همه دلالت بر این اصل را دارند که مجرمین تحت تعقیب بطور کلی (اعم از محکوم و غیر محکوم) طبق ماده ۵۲ مشمول مقررات مرور زمان هستند مگر آنکه خلافش در قانون مستثنی شده باشد و چون در قانون بجز مورد مجرمین فراری غائله آذربایجان چنین استثنائی وجود ندارد (۱) بنابراین بهیچوجه نمیتوان مجرمین غیر محکوم یا متهمین دیگر را از مشمول مقررات مزبور خارج ساخت .

۲ - اصولاً جزء تابع کل و فرع تابع اصل و مجاز تابع حقیقت است و امر اهم و مقرون بعدالت و انصاف ادم و در درجه اول لازم الرعایه میباشد .
در ماده ۵۲ معنی کلی و اصلی و اهم و عادلانه تر و منصفانه تر آن صریحاً اشعار بر شمول مرور زمان در باره کلیه مجرمین تحت تعقیب ظرف مدتهای معینه در آن دارد . حال اگر در گوشه‌ای از آن ماده در خصوص امر جزئی و فرعی (مبدا) در مقابل اصل کلی مرور زمان) نکته‌ای حتی بصورت و کیفیت تا حدود زیادی مغایر با موازین قانونی و حقیقت و غیره قید شده است ، این امر بهیچوجه نمیتواند محل اتکاء یا پایه و مبنی قرار گرفته و معنی مزبور را بر خلاف تمام اصول تغییر دهد ، بلکه خود او ناگزیر از تبعیت از مفهوم کلی مذکور و بالنتیجه تغییر وضع تا حدود مقتضی میباشد .

۳ - چونکه صد آمد نودهم پیش ماست . در جائیکه مجرم محکوم از مقررات مرور زمان استفاده نماید ، اصل براینست که بطریق اولی ، بدون هیچگونه احتیاج با استدلال و توضیح ، بدون کوچکترین شک و تردید و تأخیر و معطلی ، طبعاً و قهراً غیر محکوم نیز از آن استفاده خواهد کرد مگر آنکه در خود قانون خلافش تصریح شده باشد و چون در قانون بجز مورد مذکور (مجرمین فراری غائله - آذربایجان) چنین تصریحی وجود ندارد ، بنابراین بهیچوجه نمیتوان مجرمین غیر

۱ - همین استثناء و تصریح خود دلیل و نشانه بارزی است باینکه مقنن معتقد بر کلیت و عمومیت اصل مرور زمان و شمول آن نسبت بهمهم مجرمین میباشد .

محکوم دیگر را از این مقررات یا اصل همگانی مرور زمان و یا ارفاق و حق قانونی محروم ساخت .

۴ - اصل اینست که هرگاه در ماده قانونی ابهامی بنظر رسیده و بتفسیر احتیاج شد ، رعایت تفسیر له متهم الزامی است . بنابراین اگر در ماده ۲۰ از جهت اینکه مفهوم آن شامل غیر محکوم نیز هست یا خیر ابهامی بنظر برسد ، تفسیر بشرح مذکور باید رعایت شود نه غیر آن .

۵ - اصل اینست که هیچکس را نمیتوان تعقیب و مجازات کرد مگر بموجب مقررات صریح قانونی مناد ماده ۲۰ کلاً وقویاً و بی شبهه دلالت بر شمول مرور زمان در باره متهمین نیز وارد ، با اینحال اگر ابهام و عدم صراحتی از این حیث بنظر کسی برسد ، این امر مجوز تعقیب و مجازات احدی نمیتواند بشود زیرا جهت اقدام بچنین کاری صراحت لازم است نه بالعکس .

۶ - مطابق صریح قانون اساسی اصل اینست که همه افراد مردم در مقابل قانون متساوی الحقوق هستند و هیچ قانونی هم نمیتواند بر خلاف اصول قانون مزبور تصویب و بموقع اجراء گذارده شود ، با این کیفیت بهیچ عنوان و بهیچ استنادی نمیتوان در آنصورت که مجرم محکوم بعد از انقضاء مدتی از مقررات مرور زمان استفاده مینماید غیر محکوم یا متهم را بعد از گذشت لااقل همان اندازه مدت از استفاده از مقررات مزبور محروم کرد .

۷ - بدیهی است اساس و ابتدای هر کار با قصد و منظور از انجام آن کار آغاز میشود ، مخصوصاً کارهای ناشی از فکر و عقل و محتاج مطالعه و تدقیق از قبیل تهیه و تدوین قانون و نظایر آن . قطع نظر از مقنن ، هیچوقت هیچ شخص عادی هم عدم تصویب سهل است اصلاً بقصد و منظور تهیه آنچنان قانونی برنمیآید که بموجب آن در یکجا پس از تحمل زحمات زیاد و صرف اوقات و هزینه ها و غیره مثلاً قاتل مسلم و محکومی که با پرونده و حکم قطعی لازم الاجرا یش تحت تعقیب میباشد ، صرفاً و فقط بلحاظ گذشت مدتی زمان از تعقیب و مجازات مصون بشود اما جای دیگر نسبت بمتهم بقتل و حتی جرم بسیار خفیفتر که نه محکوم شده نه - اتهامش ثابت و محرز گردیده و چه بسا که ممکن است اصلاحی تقصیر بوده باشد اساساً مرور زمانی قائل نشده و باستناد صدور دستورات و یا اقدامات قاطع مرور زمان در پرونده مربوط ، تا زنده است تعقیب و مجازاتش مجاز گردد .

همچو قانونی وجود نداشته و اصلاً نمیتواند موجودیت پیدا کند تا چه رسد باین که قانون موجود دال و مشعر بر معنای دیگری این چنین تفسیر و بموقع اجراء نیز گذارده شود.

(این قسمت نیز اخیراً با اداره فنی فرستاده شده است)

البته در خصوص تشریح و تأیید نظریه مورد بحث باز هم گفتنی زیادی هست ولی بعلت ضیق وقت وبامید اینکه مشروحه مفصل مذکور چگونگی را بقدر لزوم روشن نموده است از ادامه بحث خودداری گردید.



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی